

**Comparing the thought and political action of Mulla Mohammad Omar and Mr. Hebat Elah Akhundzadeh and its impact on Iran**

Hossein Ali Sherkaei<sup>1</sup>

Received: 26 May 2023

Mir Ebrahim Sediq<sup>2</sup>

Reception: 31 July 2023

Fakhreddin Soltani<sup>3</sup>

**Abstract**

Afghanistan is known as a country with different ethnic groups and unique political and social characteristics. The society of this country has always suffered from social crises due to ethnic and religious prejudice. The Taliban was able to seize power in two phases, one during the 5-year term of Mullah Omar's leadership and the current term of Maulvi Hebatullah Akhundzadeh. Despite the common characteristics of these two periods, differences can also be seen. The current research is limited to Afghanistan from the geographical point of view, and from the time point of view, it is focused on the last three decades and on the personalities of Mullah Mohammad Omar and Maulvi Hebat Elah Akhundzadeh. The research method is causal-analytical and comparative with a political and historical approach and based on discourse analysis. Also, the method of gathering information and data in this research is done using the library method through reading books, articles, magazines and the internet. Based on this, in this research, we seek to investigate the political thought and practice of the Taliban leaders, emphasizing the comparison of the thought of Mullah Muhammad Omar and Maulvi Hebat-Allah Akhundzadeh based on discourse analysis, and answer this question: the political thought and practice of Mullah Muhammad Omar. And how was Maulvi Hebatullah Akhundzadeh as the most important leader of the Taliban? The results show that, based on this, the political discourse of Hebatallah Akhundzadeh, emphasizing some of the teachings and political discourse of Mullah Omar's period, witnessed a change in the direction of Hebatallah Akhundzadeh's discourse towards the new era, including legitimizing the government and moderation and cooperation with other countries.

**Key words:** Taliban, Mullah Omar, Akhundzadeh, Salafism, discourse analysis.

---

<sup>1</sup>Doctoral student of political science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

<sup>2</sup>Assistant Professor of Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

<sup>3</sup>Assistant Professor of Political Science, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

## مقایسه اندیشه و کنش سیاسی ملا محمد عمر و جناب هبت اله آخوندزاده و تاثیر آن بر ایران

حسین علی شراکائی<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵میر ابراهیم صدیق<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول) تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶فخرالدین سلطانی<sup>۳</sup>

## چکیده

افغانستان به عنوان کشوری با اقوام مختلف و ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی منحصر بفرد شناخته می‌شود. جامعه این کشور با توجه به تعصبات قومی و دینی همواره دچار بحران‌های اجتماعی بوده است. طالبان با داعیه قدرت‌طلبی توانست در دو مرحله قدرت را در دست بگیرد، یکی در دوره ۵ ساله زمامداری ملا عمر و دوره کنونی مولوی هبت اله آخوندزاده. با وجود ویژگی‌های مشترک این دو دوره، تفاوت‌هایی نیز قابل مشاهده است. پژوهش حاضر از بعد حوزه جغرافیایی محدود به کشور افغانستان و از بعد زمانی بر سه دهه اخیر و بر شخصیت‌های ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده متمرکز می‌باشد. روش تحقیق از نوع تبیینی علی-تحلیلی و مقایسه‌ای با رویکرد سیاسی و تاریخی و بر اساس تحلیل گفتمان است. همچنین روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای از طریق مطالعه کتب، مقالات، مجلات و اینترنت صورت می‌گیرد. بر این اساس ما در این پژوهش به دنبال بررسی اندیشه و عمل سیاسی رهبران طالبان با تاکید بر مقایسه اندیشه ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده بر اساس تحلیل گفتمان بوده و به این پرسش پاسخ دهیم که: اندیشه و عمل سیاسی ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده به عنوان مهم‌ترین رهبران طالبان چگونه بوده است؟ نتایج گویای این است که بر این اساس گفتمان سیاسی هبت اله آخوندزاده با تاکید بر برخی از آموزه‌ها و گفتمان سیاسی دوره ملا عمر شاهد تغییر جهت گفتمان هبت اله آخوندزاده به سمت عصر جدید از جمله مشروعیت‌بخشی به حکومت و میانه‌روی و همکاری با دیگر کشورها هستیم.

واژگان کلیدی: طالبان، ملا عمر، آخوندزاده، سلفیت، تاثیر بر ایران.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران [hosein.shorakaei397973@gmail.com](mailto:hosein.shorakaei397973@gmail.com)<sup>۲</sup> استادیار علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران [e.seddigh@gmail.com](mailto:e.seddigh@gmail.com)<sup>۳</sup> استادیار علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران [fakhreddinsoltany@gmail.com](mailto:fakhreddinsoltany@gmail.com)

شناخت اندیشه‌های سیاسی، زمینه پیدایش آنها، مراحل رشد و افول آنها از دیرباز مورد توجه اندیشمندان، عالمان و متفکران حوزه‌های علوم سیاسی و تاریخ بوده است. تولد یک اندیشه فقط تولد یک نظریه صرف نبوده، بلکه ظهور و رشد آن، تحولات مهمی را در تاریخ رقم زده است. ایجاد نظام‌های سیاسی، ظهور و بروز تمدن‌ها و پیشرفت و نزول آنها ایجاد جنگ‌ها و درگیری‌ها در طول تاریخ و همه و همه معلول اندیشه‌های پیامبران، فیلسوفان و اندیشمندان صرف‌نظر از حق یا باطل بودنشان است. بررسی پدیده طالبان که در سال‌های اخیر ظهور کرد و باعث تضاد در میان گروه‌های مسلمان، بدبین شدن جهانیان نسبت به دین اسلام، ایجاد چندین جنگ و کشتار هزاران انسان شد و معادلات داخلی، منطقه‌ای و جهانی را نیز به سهم خود بر هم زد، از این مورد مستثنی نیست و از ضروریات امروز بازی در عرصه روابط جهانی است. ظهور طالبان در منطقه‌ای اتفاق افتاد که مستعد شکل‌گیری بوده است. در کشوری که فقر، تعصب دینی، اقوام و نفوذ آموزه‌های وهابیت زمینه را برای شکل‌گیری طالبان فراهم آورد. پس از مدتی که احزاب جهادی بر ارتش سرخ شوروی پیروز شدند و نیروهای این کشور خاک افغانستان را ترک کردند؛ برای نخستین بار به صورت رسمی و آشکار حاکمیت سیاسی افغانستان در دست قوم تاجیک با ریاست جمهوری برهان‌الدین ربانی قرار می‌گیرد. پشتون‌ها که نمی‌توانستند این شرایط را تحمل کنند با به راه انداختن جنگ‌های داخلی دو ساله (۱۳۷۱-۱۳۷۳ شمسی) بار دیگر افغانستان را دچار آشوب و ناامنی کردند. در این شرایط نیروی سوم و تازه نفس طالبان که عمدتاً از قوم پشتون بودند، سریعاً بخش‌های وسیع افغانستان را تحت تسلط خود درآوردند و در پاییز ۱۳۷۳ شمسی با تسخیر بیش از ۸۰ درصد خاک افغانستان، به قطب مهم قدرت تبدیل شدند، با سقوط مزار شریف در خرداد ۱۳۷۶ طالبان وجود خود را اعلام و سریعاً توسط حامیان منطقه‌ای آن یعنی کشورهای پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی آن را به رسمیت شناخته شد. برای شناخت طالبان و رویکردهای آن نیاز به شناخت مهم‌ترین اندیشه‌ها و رفتار رهبران آن است.

برای شناخت یک اندیشه نمی‌توان از زمینه‌ها و عواملی که باعث تولد آن شده‌اند چشم‌پوشی کرد. چه‌بسا بررسی تاریخی اندیشه‌ها و چگونگی شکل گرفتن آنها بسیاری از جنبه‌های پنهان آنها را آشکار کند. به این دلیل ما در مقاله حاضر ضمن بررسی و عوامل شکل‌گیری پدیده طالبان و همچنین چگونگی رشد و استحکام آن، به ساختار اندیشه سیاسی مهم‌ترین متفکران آن و دو شخصیت ممتاز ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده می‌پردازیم.

روش تحلیل در این پژوهش، بر مبنای روش تحلیل انتقادی گفتمان است که کارکرد زبان را در جامعه و سیاست بررسی می‌کند. عواملی هم‌چون بافت تاریخی، روابط

قدرت و سلطه، نمادهای اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژیک، متن یا صورت زبانی و معانی جدید را به وجود می‌آورند. در این راستا، تحلیل گفتمان انتقادی، زبان را به عنوان عملی اجتماعی در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و جامعه در سطح متن اعم از گفتاری و نوشتاری مطالعه می‌کند.

از این منظر شکل‌گیری طالبان، نقش اندیشه‌های افرادی همچون ابن تیمیه، جامعه و تعصب موجود در افغانستان، اعم از تعصب قومی، دینی و مذهبی، تنگناها و فشارهای سیاسی و اجتماعی و از جمله فساد در این کشور و نقش عملکرد و اندیشه افرادی همچون ملا محمد عمر و آخوندزاده در پیشبرد اهداف افغانستان، ضرورت پژوهش منسجم در رابطه با طالبان و مقایسه اندیشه و عملکرد ملا محمد عمر و آخوندزاده به عنوان دو تن از رهبران طالبان را ضروری می‌سازد. متغیرهای این پژوهش عبارتست از:

#### متغیر مستقل در این پژوهش: اندیشه و عمل سیاسی رهبران طالبان؛

و متغیر وابسته: مقایسه اندیشه و عمل سیاسی ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده.

بر این اساس این پژوهش با هدف بررسی و مقایسه اندیشه و عمل سیاسی رهبران طالبان با تاکید بر مقایسه اندیشه و عمل سیاسی ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده بر اساس تحلیل گفتمان بوده به این پرسش پاسخ دهیم که: اندیشه و عمل سیاسی ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده به عنوان مهم‌ترین رهبران طالبان چگونه بوده است؟

#### سوابق پژوهش

در رابطه با موضوع پژوهش، تحقیقی که به صورت جامع و مانع به بررسی این پژوهش پرداخته، وجود ندارد، اما با این وجود تحقیقاتی وجود دارند، که به صورت دسته‌گرفته اشکالاتی به برخی از جزئیات این پژوهش داشته‌اند، که در زیر به برخی از آنها نگاهی خواهیم افکند.

کریمی حاجی خادمی (۱۳۹۵)، در مقاله «تبارشناسی جریان‌های تکفیری بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان» بر این نظر است که طالبان را می‌بایست یکی از مصادیق بارز جنبش‌های سلفی و تکفیری معاصر دانست و جهت شناخت و تحلیل دقیق‌تر این جنبش، می‌بایست به تحلیل و بررسی مبانی فکری آن پرداخت. حبیبی (۱۴۰۰)، در مقاله «طالبان در آینه اندیشه دینی و رفتار سیاسی» مدعی است که تسلط مجدد طالبان این سوال را در اذهان عمومی مطرح نموده است که طالبان امروز با طالبان دیروز از منظر اندیشه دینی و رفتار سیاسی چه تفاوتی دارند. به باور نگارنده نگاه راهبردی طالبان، همان نگاه قشری و متحجرانه است. سیمبر و خاوری در مقاله «ریشه‌های اندیشه سیاسی

و مذهبی طالبان افغانستان (۱۹۹۶-۲۰۰۱)» بر این نظرند که مکتب دیوبندی که یکی از مکاتب فکری - مذهبی عمده در جنوب شرق آسیاست، تأثیر به‌سزایی در عملکرد و اعتقادات بنیادگرایان دینی به‌خصوص در افغانستان داشته است. فضلی (۱۴۰۱)، در مقاله «بررسی مقایسه‌ای میان امارت اسلامی طالبان در افغانستان ۱۹۹۶-۲۰۰۱ و الگوی دولت تمامیت‌خواه در غرب»، بر این نظر است که جنبش طالبان در شرایط تخاصم و تخالف داخلی و خارجی مانند کودتای ۲۸ آوریل ۱۹۷۸، حمله ارتش سرخ ۱۹۷۹ و جنگ‌های داخلی ۱۹۹۲-۱۹۹۴ در افغانستان در نهایت با هویتی شبه‌توتالیتری در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ تلاش کرد تحت عنوان امارت اسلامی در آن کشور اعلام وجود کرده و حکومت کند. عارفی (۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، بر این نظر است که جنبش طالبان، جنبشی است متشکل از نیروهای مردم‌پشتون افغانستان که از لحاظ فکری، از خارج از مرزهای این کشور تغذیه می‌شود. میرعلی و شفائی (۱۳۹۷)، تحلیل گفتمانی اسلام خلافت‌محور در افغانستان، بدنبال آن است تا نشان دهد که اسلام سیاسی خلافتی در افغانستان در چهارچوب نظریه تحلیل گفتمان چگونه مفصل‌بندی شده و چه هویتی را بدست آورده است. کوشف (۱۳۷۹)، در مقاله «طالبان، پدیده تاریخی» به چگونگی زمینه‌شکل‌گیری جنبش طالبان در ۱۹۴۵ با حمایت پاکستان و ادامه روند قدرت‌گیری تدریجی آنها در طول زمان و چیرگی بر افغانستان در سال ۱۹۹۵ همراه با تفسیر و توضیح مبانی عقیدتی طالبان که باعث سیر نزولی و فقهرایی کشور افغانستان را فراهم کرده، پرداخته است.

### مبانی نظری

روشی که در این پژوهش برگزیده شده، خود مسبوق است به‌باور به تحلیل گفتمان به‌منزله یک پژوهش کیفی. از اینرو با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان، نگارنده، در پاسخ به پرسش‌هایی چند درباره ساختار درون‌گفتاری، مناسبات عینی ظهور، سازگاری، و پیش‌فرض‌ها، دلالات ضمنی موجود در اندیشه و عمل سیاسی رهبران طالبان در سه دهه اخیر را بر اساس تحلیل لاکلا و موفه از گفتمان مورد واکاوی قرار می‌دهد.

تحلیل گفتمان رویکردی است مبتنی بر تأکید بر ویژگی‌های نظام‌مند پدیده‌ها و به‌ویژه ارتباط میان عناصر یک نظام. در این دیدگاه کل، از مجموعه اجزاء آن بزرگ‌تر است. واقعیت اجتماعی نه در اشیاء بلکه در روابط میان آنها تحقق دارد. از اینرو کلمات به واقعیتی مستقل و عینی اشاره ندارند. واقعیت اجتماعی را از طریق مطالعات مقاطع خاص بهتر می‌توان فهمید تا از طریق تحلیل تاریخی. معنا در ارتباط‌های میان کلمات نهفته است؛ به‌گونه‌ای که در نقطه خاصی از زمان تحقق می‌یابد؛ بنابراین تحلیل تاریخی ارتباطی با فهم معانی رایج ندارد.

در سال‌های اخیر، نظریه گفتمان در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کاربرد وسیعی یافته است. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل رشد این نظریه را نارضایتی از پوزیتیویسم<sup>۱</sup>، به‌ویژه در رشته‌هایی چون علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، دانست. رشد این نظریه همچنین تحت تأثیر چرخش زبانی در دهه ۱۹۷۰ م. و نظریه‌های هرمنوتیک، نظریه انتقادی و پساساختارگرایی در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م. قرار داشته است.

نظریه گفتمان اساساً در زبان‌شناسی متولد شد. در سال ۱۹۵۲ زلیگ هریس<sup>۲</sup>، زبان‌شناس ساخت‌گرای آمریکایی، بررسی واحدهای بزرگتر از «جمله» را در کانون توجه زبان‌شناسی قرارداد و آن را تحلیل گفتمان نامگذاری کرد.

### گفتمان

واژه گفتمان، بیانگر دایره شمول وسیع و پر دامنه آن است و معناهای متعددی، چون عمل، توان تعقل، استعداد تفکر منطقی، روال یا جریان حوادث، تبادل کلامی عقاید، بیان رسمی و منظم، استعداد مکالمه، گفتگو و مذاکره، قدرت فهم و درک یا عمل اندیشه، روایت و داستان، شرح و تفسیر گفتاری و نوشتاری، ترکیب و مجموعه یا تحلیل گفتمانی و... از آن استنباط می‌شود. (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۱۰)

تحلیل گفتمان به صورت روش، در اصل در مطالعات زبان‌شناسانه ریشه دارد. از نظر زبان‌شناسان، زبان آینه بازتاب‌دهنده قدرت است؛ بنابراین با تحلیل ساختارهای زبانی می‌توان رابطه قدرتی را که در بیرون از گفتمان وجود دارد نشان داد. در مفهومی غنی‌تر و جامع‌تر، تحلیل گفتمان به مجموعه‌ای از ابزارهای روش‌شناختی برای تحلیل سخنرانی‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، گفت‌وگوها و... اشاره می‌کند. هدف تحلیل گفتمانی، آشکار ساختن قانونمندی‌های حاکم بر فرآیند «تولید معنا» در «عرضه حیات اجتماعی» است.

درواقع گفتمان، مقوله یا جریانی اجتماعی است؛ به تعبیر بهتر، گفتمان جریان و بستری است دارای زمینه‌ای اجتماعی که اظهارات، مطلب بیان‌شده، گزاره‌ها و قضایای مطرح‌شده و معانی آنها بستگی به این دارد که کجا، کی، چگونه، به وسیله چه کسی، له یا علیه چیزی صورت گرفته باشد. (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۲۷) در مجموع می‌توان گفت: گفتمان مجسم‌کننده معنا و ارتباطات اجتماعی، شکل‌دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی است. (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷) این عمل در پی قرار گرفتن در یک فرآیند تمایز شکل می‌گیرد. به عبارتی دیگر گفتمان‌ها منظومه‌هایی معنایی هستند که عناصر آن کنار هم و در پیوند با یکدیگر حسب «تمایزی» که با یکدیگر دارند هویت و معنا پیدا می‌کنند. (Howrath, 2000: 101-102) در این چارچوب اعمال و پدیده‌ها برای

<sup>1</sup> Positivism

<sup>2</sup> Zellig Harris

معنادار شدن باید در چارچوب گفتمان قرار گیرند؛ «یعنی هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند». (سلطانی، ۱۳۸۱: ۷۲) هویت در نظریه‌های گفتمانی به این معناست که مردم چه درک و شناختی نسبت به خود دارند. به عبارت دیگر، تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست و به تبع این تعریف الگوی رفتاری آنها چیست؟ (مارش، ۱۳۷۸: ۲۰۷)

### الگوی «لاکلاو و موفه»<sup>۱</sup>

بر اساس بعضی از تحقیقات، با توجه به گونه‌شناسی متفاوت الگوهای تحلیل گفتمانی در میان اندیشمندان غربی، استفاده از الگوی «لاکلاو و موفه» تناسب بیشتری با مباحث اندیشه سیاسی دارد و چارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی تحولات نظری هر جامعه در اختیار قرار می‌دهد. (میرموسوی، ۱۳۸۴: ۶۳-۶۴) قابلیت تبیین ساختار درونی در یک اندیشه، توضیح چگونگی معنایابی مفاهیم در درون ساختار یک اندیشه، و جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان، و رقابت و غیریت‌سازی بین گفتمان‌ها در شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه، تبیین نقش رهبران در تحقق و شکل‌گیری گفتمان‌های مسلط و غلبه گفتمان‌های جدید از مزایای به‌کارگیری این الگوست.

استفاده از این چارچوب به دلیل نقش گفتمان‌ها در تحولات اجتماعی-سیاسی جامعه است. مواجهه و برخورد گفتمان‌ها در بستر جامعه، سبب روشن شدن جبهه‌گیری جناح‌ها، گروه‌ها و افراد نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی است.

گفتمان‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرند بلکه در بستر جامعه و در ارتباط با شرایط اجتماعی - سیاسی تولید می‌شوند، در تعامل با یکدیگر و در پیوند با شرایط اجتماعی و سیاسی، داخلی و خارجی قابل فهم و تفسیرند. (امینی، ۱۳۹۷: ۱۰۶) و این مسئله در مورد اندیشه و عمل سیاسی اندیشه ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده به عنوان دو رهبر طالبان نیز صدق می‌کند.

همچنین در این پژوهش تعریف سوژه اهمیت می‌یابد. در پرتو این تعریف است که می‌توان نوع انقلاب‌ها، گفتمان‌ها و دال مرکزی آن‌ها را در مراحل مختلف تحلیل کرد. از منظر لاکلاو سوژه بر گفتمان عمل می‌کند و گفتمان بر سوژه. (Marshall, 1994: 27) در واقع رابطه‌ای دوگانه بین آن دو برقرار است. سوژه نه در گفتمانی خاص و یک موقعیت، بلکه در گفتمان‌های متفاوت و موقعیت‌های گوناگون قرار می‌گیرد. (Newman, 2005: 75) بنابراین ماهیت سوژه‌گی به «موقعیت» وابسته است و این موقعیت سوژه‌گی است که اهمیت می‌یابد. لاکلاو در این زمینه معتقد است: «زمانی که اسطوره‌ها در شرایط بحرانی در حال شکل‌گیری اند سوژه‌ها نیز ظهور می‌کنند؛ اما لحظه

<sup>1</sup> Laclu and Muffe

تحقق اسطوره و گفتمان، لحظه کسوف سوژه و انحلال آن در ساختار است که در این صورت سوژه به «موقعیت سوژه‌ای» تقلیل می‌یابد؛ بنابراین سوژه در فضای اسطوره‌ای ظهور می‌کند و پس از عینیت‌یافتن گفتمان رو به افول می‌رود. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۳)

از این منظر، در جامعه‌ای با ساختارهای دینی و گفتمان مسلط دینی، منبع گفتمان‌ساز هم در سطح کنشگران دینی صورت می‌گیرد. نیروهای دینی (علمای دینی) از طریق نیروهای سیاسی به عنوان بازوی سیاسی، گفتمان خود را به جامعه عرضه می‌کنند. نیروهای سیاسی، طبقات و گروه‌هایی هستند که بر روی زندگی سیاسی اثر می‌گذارند و ممکن است به شیوه‌ای مستقیم قدرت سیاسی را به دست گرفته، یا به شیوه‌های مختلف در آن نفوذ کنند. (منصوری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۴)

### شکل‌گیری طالبان در افغانستان

کشور افغانستان به لحاظ تعدد اقوام و ملیت‌ها از معدود کشورهای جهان است که در آن اقوام و ملل مختلف و بعضاً ناهمگون سکونت دارند. کودتا و اشغال بلشویکی سال ۱۳۵۸ شمسی در افغانستان باعث شد تا گروه‌های مسلمان افغانستان در برابر ارتش کمونیستی شوروی صف‌آرایی کنند و با مدد طلبیدن از تعصب دینی و قومی ارتش شوروی را شکست داده و سبب خروج آن از افغانستان شوند؛ این امر با همکاری سیاسی، نظامی و فرهنگی از سوی کشورهای پاکستان، عربستان و آمریکا صورت گرفت. ماحصل و خروجی این صف‌آرایی و همکاری، شکل‌گیری طالبان بود؛ طالبان با شعار برقراری امنیت و مبارزه با فساد وارد عرصه سیاسی — نظامی افغانستان شد. مردم خسته از جنگ افغانستان که در آتش ناامنی و جنگ‌های داخلی می‌سوختند، به امید برقراری امنیت نسبت به این گروه ابراز تمایل نمودند و بدین ترتیب گروه طالبان در بیشتر مناطق — شهرهای بزرگی؛ نظیر قندهار، غزنی، هرات، ارزگان، بلخ، پکتا و پکتیکا، نیمروز و هلمند — بدون جنگ و تحمل خسارت رقیبان را از صحنه خارج و جریان امور را بدست گرفتند.

با وجود همکاری بسیاری از احزاب و گروه‌های دینی، سیاسی و قومی در جنگ با شوروی، در میان احزاب جهادی دسته‌ای از طلاب دینی به چشم می‌خوردند که پس از تحصیل در مدارس اهل سنت پاکستان در قالب شاخه تنظیم طلاب حزب حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدنبی محمدی در جبهه‌های جهاد حضور پیدا کردند. طالبان گروهی از شبه نظامیان تناقض‌نما بوده که در افغانستان اعلام موجودیت کردند. آنچه طالبان را به عنوان یک جریان تناقض‌نما مطرح می‌سازد، تجر و سخت‌گیری‌های مذهبی آنان از یک سو و حمایت و نقش کشورهای آمریکا، انگلیس و پاکستان در تشکیل و تجهیز آنان از سوی دیگر می‌باشد.

کارگزاران گفتمان اسلام سیاسی خلافتی در دهه پایانی قرن بیستم نسخه جدیدتر و فلسفی تری برای نظام خلافتی پیچیدند. از مطالعه محتوای این نسخه بر می آید که احیای آرمان خلافت اسلامی در ذیل عنوان امارت اسلامی برای حاملان این ایده بسی مهم بوده است. این اندیشه که در چهره طالبان خود را نمایاند، با تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر، معتقد بود که می توان نخستین هسته خلافت را در دارالاسلام افغانستان گذاشت و پس از تحکیم پایه های آن، قلمرو خلافت را به فراتر از مرزهای افغانستان تسری داد. از دید طالبان جامعه افغانستان به دردی مبتلا شده بود که داروی آن در اسلام قرار داشت. از منظر طالبان سیستم خلافت اسلامی تحت رهبری امیرالمومنین بهتر از هر سیستم دیگری می توانست بر دردهای مسلمانان در افغانستان مرهم گذارد. (مارسدن، ۱۳۷۹: ۸۶) به این منظور این جریان خلافت خواه موفق شد از رهگذر شورای حل و عقد، برای نظام «امارت اسلامی افغانستان» امیرالمومنین انتخاب نماید و سپس فتوای جهاد علیه اسلام گرایان جهادی که بر بخش هایی از افغانستان حکم می راندند را صادر کند. (مژده، ۱۳۸۲: ۳۶)

درک و فهم ماهیت این گروه به عنوان پدیده ای سیاسی — مذهبی مستلزم مطالعه و بررسی آرا و افکار دینی — سیاسی این گروه و تشکیلات و سازماندهی آنان است که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار می گیرد؛ برای بررسی بهتر و منسجم تر موضوع به صورت موردی لندیسه های دو تن از متفکران این گروه ملا محمد عمر و هبت الله آخوندزاده را بررسی می کنیم.

#### بررسی اندیشه و عمل سیاسی ملا محمد عمر

ملا عمر سال ۱۳۳۹ ه.ش. (۱۹۶۰ میلادی) در جنوب افغانستان و در روستایی به نام چاه همت در ولسوالی خاکریز ولایت قندهار به دنیا آمده است. از ملا محمد عمر معروف به "امیرالمومنین" با عنوان "مجاهد" یاد می شود. گفته شده که او از قوم تومزی و یکی از قبائل اصلی پشتون به نام هوتک است. بیوگرافی می گوید نام پدر او مولوی غلام نبی "شخصیتی علمی و اجتماعی" و "در بین مردم چهره ای درخشان" بوده که پنج سال بعد از تولد ملا عمر در گذشته است. بعد از مرگ پدر، خانواده او به ولایت ارزگان مهاجرت کردند. گفته شده ملا عمر بعد از حمله اتحاد جماهیر شوروی سابق به افغانستان تحصیل دینی خود را رها کرد تا به مجاهدین بپیوندد. او از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۱ با نیروهای شوروی جنیگده و چهار بار زخمی شد و در نهایت چشم راست خود را از دست داد. او سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱ ش) سلاح بر زمین گذاشت و در روستای گیشانو ولسوالی میوند قندهار مکتبی دینی تاسیس کرد. سال ۱۹۹۴ او رهبر طالبان افغانستان شد و سال ۱۹۹۶ همراه با تصرف بیشتر بخش های افغانستان در گردهمایی در قندهار "امیرالمومنین" لقب گرفت. (خبرگزاری جمهور، ۱۳۹۴) طالبان سپس کابل، پایتخت افغانستان را هم در

همان سال ۱۳۷۵ تصرف کرد و توانست با تسخیر کابل یکی از بنیادگرایانه‌ترین حکومت‌های اخیر را در افغانستان برپا کند.

در پنج سالی که سلطه طالبان بر قدرت در جریان بود، قوانین سخت‌گیرانه‌ای اعمال می‌شد از جمله اینکه: زنان اجازه تعلیم، تحصیل و کار را نداشتند. محاکمه‌های صحرایی به طور عادی انجام می‌شد. موسیقی و تلویزیون ممنوع بود و اداره "امر به معروف و نهی از منکر" آزادی ابتدایی را از مردمان این سرزمین گرفته بود. دولت طالبان تحت لوای ملا عمر توان ارائه هیچگونه خدمات عمومی، مانند صحت و آموزش را نداشت. تحت نظر حکومت طالبان، مجسمه‌های بودای بامیان، یکی از ثروت‌های معنوی افغانستان نیز از بین رفت. همین که نام ملا عمر بر زبان می‌آید، بدون وقفه و به صورت ناگهانی تصویری از رهبر گروه طالبان به ذهن شهروندان این کشور تداعی می‌شد؛ رهبری که با قدرت‌گیری طالبان در افغانستان از هیچ گونه استبدادی در حق مردم دریغ نکرد. ملا محمد عمر، رهبر گروه طالبان بیشتر با خشونت‌خواهی، خون‌ریزی، استبداد دینی، شلاق زدن زنان، تیغ و تبری که بر جان مردم در نظام زیر رهبری‌اش زده می‌شد، شهره آفاق گشته بود. این گروه بر هر منطقه‌ای که تسلط می‌یافت، قوانین خاص خود از شریعت را به کار می‌گرفت: از جمله بستن مدارس دخترانه، منع کار زنان در بیرون از خانه، نابود کردن تلویزیون‌ها و اجباری کردن محاسن بلند برای مردان. لازم به ذکر است که بخش عمده مردم افغانستان که به شدت از آشفتگی‌ها و بی‌سامانی‌های جنگ داخلی خسته و پژمرده بودند، در برابر تسلط طالبان مقاومتی نکردند و حتی بعضاً به آن‌ها یاری رساندند.

در اواخر قرن بیست، بنیانگذار جنبش طالبان در سال ۱۹۹۶ در اجتماع مولوی‌های بلندپایه در قندهار، رسماً لقب «امیرالمومنین» را از آن خود نمود. از این پس ملا محمد عمر چنان رفتار می‌کرد که گویا به جای پیامبر (ص) و خلفای راشدین تکیه زده است. او به صورت سمبلیک مقدس‌ترین اثر موجود افغانستان، یعنی قبای حضرت محمد (خرقه مبارک) را به تن نمود که در حقیقت منشأ مشروعیت نمادین قدرت وی به حساب می‌آمد. (میلی، ۱۳۷۸: ۳۲) البته ملا محمد عمر به خوبی آگاه بود که برچسب امیرالمومنینی برای او تبعات دشواری خواهد داشت. نخستین چالش برای وی، ضعف علمی و تحصیلات دینی لندک وی بود. که در آینده صدور فتوا از جانب وی در موقعیت امیرالمومنین را دشوار می‌نمود. اما علی‌رغم این نقیصه، ماشین صدور فتوای ملا محمد عمر وقتی که به کار افتاد، او را به حاکم یک‌سالاری تبدیل نمود که برای شورای مشورتی اعتبار چندانی نگذاشت. زیرا جنبه اعلامی و آگاهی در نظام امارتی، نتیجه شورا برای امیرالمومنین الزام‌بخشی دارد. (مژده، ۱۳۸۲: ۵۱)

ملا محمد عمر پس از رسیدن به خلافت، عنوان خلافت را به امارت تغییر داد. می‌توان این عمل او را ناشی از چند عامل دانست: اولاً خلافت به معنای اخص آن طوری که

سلفیون می خواهند امروزه دیگر امکان بروز نخواهد داشت ثانیا اینکه خلافت مدل حکومتی اعراب مسلمان بوده و اکنون توسط غیر اعراب تشکیل می شود ممکن است به مشروعیت آن خدشه وارد کند، پرسشی که ممکن است ذهن را درگیر کند این است که چگونه سلفیه با مذاهب کنونی خود (وهابیت، دیوبندی، طالبان) به سه حکومت مجزا قائل شده و به این امر رضایت داده است؟ با نگاهی به نظریات ابن تیمیه پاسخ این سوال مشخص می شود. ابن تیمیه اصولاً شرط قریشی بودن خلیفه را واجب نمی داند او این شرط را برای جامعه اسلامی مضر دانسته و معتقد است جامعه غیرقابل انعطاف می شود. همچنین معتقد به تعدد امام است طبق این نظریه این مشکل که بلاد اسلامی ممکن است از هم دور باشند و اداره آنها توسط یک امام مقدور نباشد حل شده است. (فروزش، ۱۳۸۸: ۵)

رسانه‌های جهانی سه ایراد عمده را به عملکرد ملا عمر در رهبری طالبان وارد می کردند: ۱. پناه دادن به اسامه بن لادن و سایر گروه‌های تروریستی ۲. پلیس مخوف امر به معروف و نهی از منکر طالبان که بر اساس تفاسیر افراطی وهابی بسیار خشن عمل می کرد ۳. دستورگیری مستقیم از پاکستان (در واقع اطلاعات ارتش پاکستان). (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۴)

#### بررسی اندیشه و عمل سیاسی مولوی هبت اله آخوندزاده

هبت اله آخوندزاده (زاده ۱۹۶۱ در ولایت قندهار) امیر طالبان و حاکم افغانستان است. او از طایفه هوتک بوده و پشتون است. در پی حمله پهبادی نیروهای آمریکایی به خودروی ملا اختر محمد منصور و مرگ او در سال ۲۰۱۶ سخنگوی گروه طالبان، در بیانیه‌ای هبت‌الله آخوندزاده را رهبر و فرمانده جدید خود اعلام کرد و عنوان امیرالمؤمنین به وی داده شد. همچنین سراج‌الدین حقانی و ملا محمد یعقوب به عنوان معاونان او معرفی شدند.

در پی مرگ ملا عمر، تغییرات گسترده‌ای در ساختار گروه طالبان پدیدار شد. تنش‌های داخلی بالا گرفت و بعد از اعلام رهبری جدید، گروهی از بلنه اصلی در مخالفت با اختر محمد منصور، منشعب شدند. چندین ماه بعد از مرگ اختر محمد منصور، هبت‌الله آخوندزاده، به عنوان رهبر گروه طالبان اعلام شد.

آخوندزاده به همراه سایر جهادی‌ها در جنگ علیه رئیس جمهور وقت افغانستان که متحد شوروی بود و گرایش‌های مارکسیستی شدید داشت، شرکت کرد. در آن زمان، آخوندزاده متحد عطا محمد نور بود. آخوندزاده بعد از شکست اولیه گروه‌های جهادی به پاکستان گریخت و مدتی در اردوگاه پناهندگان در مرز بلوچستان زندگی کرد. هبت‌الله اواخر دهه ۱۹۸۰ را در حال مبارزه با نیروهای روس و آموزش "مجاهدین" که علیه شوروی در افغانستان می جنگیدند، گذراند. آخوندزاده در این زمان با ملا عمر آشنا شد

و به علت نزدیکی که با او داشت، نزد او بسیار محبوب شد.  
(<https://www.khabarfoori.com/fa/news-2868964>)

مولوی هبت الله در دوره حکومت‌داری طالبان و قبل از رسیدن به معاونت و رهبری این گروه قاضی‌القضات بود و صدور بسیاری از فتوای طالبان توسط او انجام می‌گرفت و وی تا پیش از به عهده گرفتن مسئولیت در گروه طالبان در مسجدی در نزدیکی شهر کوئته پاکستان مشغول تدریس و موعظه بود. وی عنوان شیخ الحدیث را در گروه طالبان دارد. شیخ هبت‌الله در میان طالبان بیشتر یک چهره مذهبی است و تجربیات زیادی در زمینه مسائل نظامی ندارد و بیشتر مسئول فتوای مذهبی این گروه است اما در تمام تحولات طالبان عضو رهبری این گروه بوده‌است. شواهدی وجود دارد که اقدامات طالبان علیه گروه داعش و اقدام نظامی علیه افراد ملا رسول<sup>۱</sup> نیز به فتوای ملا هبت‌الله صورت پذیرفته است.

آخوندزاده در همان ابتدای زعامت، مشی محافظه کارانه ای به خود گرفت. او اعلام کرد در صورتی که دولت افغانستان با بیگانگان همکاری نکند، حاضر است با آن صلح کند. او گفت که طالبان به دنبال حکومت شرعی است و باب توبه و رحمت الهی هم همیشه در اسلام باز است. فتاوی شرعی رهبر جدید طالبان نیز کاملاً فرق کرده بود. به طور مثال، آخوندزاده با انتشار بیانیه ای در ۲۶ فوریه ۲۰۱۷، از افغان‌ها خواست تا در افغانستان درخت بکارند و اهمیت این امر را در قوانین اسلامی برجسته کرد. در سال ۲۰۱۷، داعش به عنوان مهم ترین رقیب طالبان، در مطلبی این گروه را منحرف خواند و هبت الله آخوندزاده را "طغیانگر" نامید. در این زمان، ایمن الظواهری بار دیگر از طالبان و هبت الله آخوندزاده حمایت کرد و حتی در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان با نیروهای داعش و مخالفان طالبان جنگید. (<https://www.khabarfoori.com/fa/news-2868964>)

ملا هبت الله آخوندزاده، رهبر طالبان همچنین در مورد حقوق زنان صادر کرده است. در این فرمان به تمامی مسوولان حکومتی، علمای دین و بزرگان قومی دستور داده شده است تا نکات ذیل را در مورد تامین بهتر حقوق زنان در نظر بگیرند.  
در این فرمان آمده است:

۱. رضایت دختران بالغ در اثنای نکاح ضروری است، البته نکاحی که در آن فتنه و فساد نباشد. کسی حق ندارد که زنی را به جبر مجبور به نکاح سازد.

<sup>۱</sup> ملارسول رهبر شاخه انشعابی طالبان است که هرگونه مذاکرات با آمریکا را مردود اعلام کرده و در زمانی که مذاکرات میان طالبان و آمریکا در مراحل پایانی قرار داشت «حافظ احمدالله» برادر ملا هبت‌الله را در مسجدی در کوئته پاکستان به همراه ۲ تن دیگر کشت

۲. زن مال نیست، بلکه انسان آزاد و اصیل است و هیچکسی آن را در بدل صلح (بد) داده نمی‌تواند.

۳. پس از وفات شوهر، هرگاه عدت شرعی (چهار ماه و ده روز و یا وضع حمل) سپری شود، زن بیوه را نه برادر شوهر به زور به نکاح گرفته می‌تواند و نه کسی دیگری. زن بیوه در مورد نکاح و تعیین سرنوشت خود صاحب اختیار است (البته که اصل کفو (هم مثل) و جلوگیری از فتنه و فساد در نظر گرفته شده باشد).

۴. گرفتن مهر از شوهر نو حق شرعی زن بیوه است.

۵. زن در مال شوهر متوفی، اولاد، پدر و دیگر اقارب به طور فرضیت و عصیت حق میراث و سهم ثابت دارد و هیچکسی وی را از حق اش محروم کرده نمی‌تواند.

۶. کسی که چند زن دارد، مکلف است حقوق همه زنان را مطابق حکم شرعی بدهد و در بین شان عدل قائم کند.

در این فرمان گفته شده است که نهادهای مرتبط از جمله وزارت حج و اوقاف، وزارت اطلاعات و فرهنگ و سستره محکمه در تطبیق بهتر این فرمان اقدامات لازم را انجام دهند. (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۱)

#### مقایسه اندیشه و عمل سیاسی اندیشه ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده

در مقایسه اندیشه و عمل سیاسی اندیشه ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده دو تن از رهبران طالبان که هر دو نیز دارای سابقه جنگیدن با دیگر گروه‌ها و نیروهای خارجی و همچنین خلافت هستند، می‌توان اشتراکات و تفاوت‌های را مشاهده نمود، که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد:

#### اشتراکات اندیشه و رفتار سیاسی ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده

ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده در عمل و اندیشه سیاسی دارای اشتراکاتی هستند که هر دو را به‌عنوان یک الگو نشان می‌دهد:

#### توجه و تاکید بر شریعت اسلام

در یک برآورد کلی می‌توان گفت که اندیشه دینی طالبان بر تفسیر سنتی و غیر قابل انعطاف از شریعت اسلام استوار می‌باشد. در این تلقی تاکید بر جنبه‌های صوری و ظاهری شریعت، سخت‌گیری مذهبی و عدم توجه به شرایط و اوضاع زمانه اساس زندگی مذهبی طالبان را تشکیل می‌دهد. بنابراین سخت‌گیری‌های طالبان در کلیه مواضع دینی، اجتماعی و سیاسی از جایگاه خاصی در اندیشه دینی آنان برخوردار می‌باشد.

اهتمام جدی به ظواهر قوانین و شعایر شریعت در قالب برپایی اجباری نماز جماعت در معابر و مساجد، تطبیق احکام اولیه اسلام بدون در نظر گرفتن عناوین ثانوی و ضرورت های زمان، نمودهای آشکاری از سخت گیری افراطی آنان محسوب می گردد.

در بیانیه های طالبان، ضمن تاکید بر «حکومت اسلامی» توجه ویژه ای به «جهاد» مشاهده می شود. ملا محمد عمر در جلسه ای به افراد طالبان در قندهار گفته بود: «ما با جهاد مقدس، دین خدا را در زمین خدا پیاده می کنیم و این زمین را از فساد، فسق و فجور پاک می سازیم». هم چنین وی گفته بود: «مجاهدین افغان برای تمامیت ارضی و انفاذ شریعت اسلامی به جهاد مقدس مشغول اند.» «جهاد مقدس» از نظر ملا محمد عمر آنست که برای حفظ «تمامیت ارضی افغانستان» و «اجرای شریعت اسلام» صورت گیرد. (کاکت، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

### تاکید بر قوم گرایی

گفتمان جهاد، در تقابل ایدئولوژیک با گفتمان کمونیستی شکل گرفت و این تقابل، شرایطی را ایجاد کرد که در آن، قوم گرایی به عنوان گفتمان غالب، به تدریج در کشور کم رنگ شد. ماهیت ایدئولوژیک این تقابل، توانست تا مدتی از شدت قوم گرایی در افغانستان بکاهد، اما قوم گرایی آن چنان در افغانستان ریشه دار و عمیق بود که دو طرف، از آسیب های آن در امان نماندند و خود، در راستای خطوط قومی، تجزیه شدند و سرانجام به نابودی سوق یافتند. (طنین، ۱۳۸۴: ۱۵۹-۱۵۸)

حاکمیت مطلق گفتمان قومی در تاریخ افغانستان که با استبداد بی حد و حصر و تبعیض شدید همراه بوده، مانع تکامل اجتماعی و شکل گیری گفتمان ملی شده است. فضای عام و همه شمولی نیز که در سایه آن، مقوله هایی همچون ملیت و ملت واحد شکل گیرد، در کشور عینیت نیافت و «اقوام» متعدد و متکثر وجود دارد. عنصر قومیت، برجسته ترین نشانه در گفتمان قومی است و از میان اقوام، قوم پشتون، اثرگذارترین قوم در حیات جمعی مردم افغانستان شناخته شده و تا حد زیادی همه شئون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مردم این کشور، از آن متأثر است. (واعظی، ۱۳۸۱: ۲۰)

گفتمان طالبانیسم با تأکید بر امنیت، نشانه های اساسی خود را بر محور شریعت صورت بندی می کند و دال هایی همچون جهاد و شهادت را از گفتمان جهادی می گیرد؛ اما به سبب خاستگاه قومی اش، دال های اساسی گفتمان قومی پشتونیسم، مانند قبیله، پشتون و پشتون والی، شاکله اصلی آن را شکل می دهند. طالبانیسم از درون هاله های ابهام، تاریکی و گمنامی بیرون آمد و این ابهام، در نشانه ها و دال های اساسی شکل دهنده گفتمان آن نیز دیده می شود. طالبان در ابتدای ظهور، بیش از هر چیز بر شریعت و دین تأکید می کردند و حتی نشانه اثرگذار امنیت را وابسته به شریعت و تطبیق آن می دانستند؛ اما به مرور زمان، رویکرد و رفتار آنها به کلی تغییر کرد. آنها همواره شعار

شریعت محوری سر می‌دادند، اما ساختار تشکیلاتی سراسر پشتونی آنها که در آن، حتی اعضای حزب کمونیست خلق افغانستان در رده‌های بالای نظامی جا خوش کرده بودند و برخی نیز لقب ملا و مولوی را یدک می‌کشیدند از یک سو، و رفتارهای غیر دینی و غیرانسانی آنها با دیگر اقوام از سوی دیگر، تضاد میان شعار و عمل، و دال‌های پنهان و واقعی این گفتمان را که قومی و قبیله‌ای بود، برملا ساخت. (شرف الدین و حسنی، ۱۳۹۶: ۷۱-۷۰)

گروهی از طالبان معتقدند که ملا عمر برگزیده خداوند و عده‌ای نیز برآنند که وی به سبب برخورداری از فضایی همچون تقوا و اعتقاد راسخ به اسلام، به رهبری آنها برگزیده شده است. (رشید، ۱۳۷۹: ۴۸) دلیل این پرهیزگاری و پارسایی نیز ساده‌زیستی وی عنوان شده است. البته یکی از فضایی که او پیش‌تر و بیشتر از دیگران داشته و دارد و حتی نقش اصلی را در تعیین او به سمت رهبری داشت، همانا تعصب قومی - مذهبی و باور و تعلق قبیله‌ای اوست که در روابطش با اصناف و گروه‌های اجتماعی، آشکارا نمود می‌یافت. (شرف الدین و حسنی، ۱۳۹۶: ۷۲) این ویژگی در مولوی هبت‌الله آخوندزاده نیز کاملاً مشهود است، چرا که پس از خروج آمریکا از افغانستان و سیطره طالبان بر این کشور، برخلاف ادعای مطرح‌شده اکثریت رهبران سیاسی، اقتصادی و قضایی از قوم پشتون هستند.

ملاعمر، با وجود نفرت از روشنفکران و آموزش دیدگان خارج از کشور، با افراد و گروه‌های قبیله‌گرا و برتری‌خواه قوم پشتون در خارج، روابطی نزدیک داشت. بر همین اساس، ژنرال رحمت‌الله صافی، به عنوان نماینده ویژه او در اروپا تعیین می‌گردد؛ فردی که در دوران جهاد، ریاست کمیته نظامی حزب «محاذا ملی» را به عهده داشت و در پاییز سال ۱۳۶۹ در پیشاور گفته بود: «اینجا افغانستان است؛ خانه و وطن افغان‌ها. اینجا تاجیک، هزاره‌ها و ازبک‌ها چه می‌کنند؟ اگر یک حکومت ملی در آینده ساخته شود، تاجیک‌ها باید به تاجیکستان، ازبک‌ها به ازبکستان، و هزاره‌ها به ایران یا مغولستان بروند». (اندیشمند، ۱۳۸۳: ۲۸۷)

### تاکید بر خلافت و سلفیت

مدل ایده‌آل و مطلوب حکومت اسلامی از دیدگاه اهل تسنن خلافت است. پس از رحلت پیامبر(ص) با روی کار آمدن خلفا و پس از آن سلسله‌های اموی و عباسی بر اساس هر رویداد یک نظریه از طرف اندیشمندان اهل تسنن صادر شد. در حقیقت پس از بروز رویداد سیاسی می‌خواستند با نظریه‌پردازی آنرا مشروع جلوه دهند. نظریات ایجاد خلافت در قالب اهل حل و عقد، استخلاف، شورا، اجماع عامه، استیلا دقیقاً پس از بروز و ظهور عینی، به نظریه تبدیل شدند.

طالبان بر اساس نظریه استیلا بر حکومت جهاد اسلامی غلبه کردند بنابراین حکومت مشروعیت خود را برای تشکیل از نظریه استیلا گرفته است. پس از تشکیل حکومت، تعیین خلیفه (ملا محمد عمر) توسط نظریه اهل حل و عقد مشروعیت یافته است. که در نظریات اهل تسنن اهل حل و عقد باید شرایطی را دارا باشند، عدالت، قریشی بودن و... طالبان اهل حل و عقد را از میان قوم پشتون انتخاب کرده‌اند. قوم پشتون متاثر از مکتب دیوبندی تلاش کرده تا پایه‌های حکومتی خود را بر اساس این نظریه مستحکم کند بعلاوه اینکه از دو طایفه پشتونی غلزابی و درانی فقط برای طایفه درانی حق خلافت قائل شده‌اند. (فروزش، ۱۳۸۸: ۸)

طالبانیزم و وهابیت، به عنوان یکی از تاثیرگذارترین باورها در دو دهه اخیر، تفسیر جدیدی از اسلام سنی است که محمد پسر عبدالوهاب سردمدار آن بود. وی طرفدار و بسط دهنده اندیشه‌های ابن تیمیه بود و بر اساس بنیان‌های فکری او مکتب وهابیت بنا شد. در حال حاضر طرفداران القاعده و سلفی‌های جهادی یا تکفیری خود را پیروان راستین ابن تیمیه می‌شمارند.

مهم‌ترین اصل در اندیشه سیاسی دیوبندی و طالبان، زنده کردن خلافت در نظام سیاسی اسلام است. طالبان، اسلامی ماندن جامعه را در اسلامی بودن حکومت می‌داند. بنابراین بازگشت به جامعه آرمانی مورد نظر طالبان، مستلزم زنده کردن نظام حکومتی آن زمان یعنی خلافت است. از ارکان این نظام سیاسی، بیعت اهل حل و عقد، شورا، نصب و غلبه است. در تئوری خلافت و امارت، مردم و احزاب جایگاهی ندارند. (عارفی، ۱۳۷۸: ۲۰۳-۲۰۲)

در اندیشه سیاسی ملا عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده که در زمینه حکمرانی هر دو هم قابل مشاهده است؛ توجه به سلفیت است که در مقابله با ابزارهای تمدن جدید هم اعمال شد. بر طبق نظریات ابن تیمیه و به تبع آن مذهب‌های سلفی کلیه ابزار و آلات جدید و استفاده از آنها بدعت به حساب آمده و چون در صدر اسلام قانون و دستوری برای استفاده از آنها وجود ندارد باید با آن مبارزه کرد. طالبان طی یک اقدام به اصطلاح انقلابی تمامی وسایل صوتی و تصویری شهروندان را جمع کرد. کلیه فعالیت‌های رسانه‌ای را تعطیل و فقط رادیو صدای شریعت و روزنامه شریعت به عنوان تنها رسانه‌های مشروع باقی ماندند. همچنین استفاده از کلیه ابزارهای علمی نظیر اطلس‌ها، اسکلت‌ها، ماکت‌ها و... که برای تحقیقات دانشجویان استفاده می‌شود ممنوع اعلام شد. بر این اساس به طور کلی هر نوع ابزاری که در صدر اسلام وجود نداشته ابزار جدید شناخته و به عنوان ابزار شیطانی، آلات لهو و لعب، سوزاننده یا منهدم شدند. ناگفته نماند طالبان با استفاده از برخی امکانات امروزی برای اداره حکومتشان عملاً دچار تناقض‌گویی شده است.

تفاوت‌های اندیشه و رفتار سیاسی ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده

با اینکه ملا محمد عمر و مولوی هبت اله آخوندزاده در عمل و اندیشه سیاسی دارای اشتراکاتی هستند اما تفاوت‌هایی هم در اندیشه و رفتار سیاسی آنها قابل مشاهده است که در زیر به آنها پرداخته می‌شود:

### تلاش برای مشروعیت‌بخشی به حکومت در اندیشه و رفتار سیاسی مولوی هبت‌اله آخوندزاده

در دوران دولت آخوندزاده شاهد رایزنی‌هایی پیرامون تشکیل دولت فراگیر افغان شامل رهبران امارت اسلامی، رهبران دولت سابق و رهبران دیگر بانفوذ به شکل رسمی بودیم؛ و در این زمینه مذاکراتی برای کابینه دولت اسلامی مورد نظر طالبان صورت گرفت؛ که همه این‌ها نشان‌دهنده اهتمام برای مشروعیت‌بخشی به حکومت در اندیشه و رفتار سیاسی مولوی هبت‌اله آخوندزاده هستیم، امری که در دوره ملامعمر به آن وقعی نهد نشد.

### همکاری با کشورهای بین‌المللی در رفتار سیاسی مولوی هبت‌اله آخوندزاده

بعد از چندین دور مذاکره با آمریکا که از سال ۱۳۹۸ در دوحه قطر شروع شده بود، آمریکا اعلام کرد از روز ۱۱ اردیبهشت تا ۲۰ شهریور ۱۴۰۰ شمسی از افغانستان خارج شده و تمام نیروهای خود را از افغانستان بیرون می‌برد. بعد از خروج تدریجی نظامیان آمریکا در تیرماه سال جاری آمریکا اعلام کرده که سربازان خود را از پایگاه نظامی بگرام خارج کرده و این پایگاه بزرگ و مهم نظامی را به دولت افغانستان واگذار می‌کند. با خروج سربازان آمریکایی از پایگاه نظامی بگرام، طالبان حملات خود را به ولایت‌های مختلف افغانستان شروع و کمتر از یک ماه به کابل رسیدند و در ۲۵ مرداد ۱۴۰۰ کابل را بدون درگیری به تصرف خود درآوردند. همه این‌ها نشان‌دهنده برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده طالبان و آمریکا و متحدانش در زمینه تحویل حکومت به طالبان است.

امروزه طالبان به دنبال این است که از سوی جامعه جهانی به رسمیت شناخته شود و منابع ارزی در اختیارش قرار گیرد. دیدار هیئت‌های اعزامی طالبان از کشورهای خارجی و مخصوصاً کشورهای اروپایی نشان‌دهنده عزم جدی دولت هبت‌اله آخوندزاده در تلاش برای همکاری با کشورهای بین‌المللی است؛ امری که ملا عمر با بدبینی به آن می‌نگریست.

### میان‌روی در رفتار سیاسی مولوی هبت‌اله آخوندزاده

طالبان جدید در دوره هبت‌اله آخوندزاده برخلاف دوره قبل و دوره ملا عمر به شیعیان تعرض کمتری داشته است و اجازه عزاداری و نصب پرچم را به شیعیان داده‌اند. همچنین با عفو عمومی اعلام کرده‌اند که کارمندان دولت به کار خود بازگشته و اکنون اوضاع در افغانستان آرام است. آخوندزاده در ۲۴ فوریه ۲۰۲۱ دستوری را صادر کرد و

از اعضای طالبان خواست از مجازات افراد بدون حکم قضایی امتناع کنند و از گرفتن ویدیو یا تصاویری از این مجازات‌ها خودداری کنند.

رهبر طالبان در بیانیه‌ای از زنان نام برده است و می‌گوید: «در عرصه حقوق شهروندان، امارت اسلامی به حقوق حقه افغان‌ها متعهد است. زیرا اسلام ما را به دادن و نگه‌داشتن حقوق همه مردم امر کرده است. همچنین برای زنان در چارچوب شریعت مطهره محیط مناسب تعلیمی مهیا می‌شود و امارت اسلامی در این مورد توجه خاصی خواهد کرد». این امر نشان‌دهنده میانه‌روی در رفتار سیاسی مولوی هبت‌اله آخوندزاده بر خلاف ملا عمر است.

## نتیجه‌گیری

ظهور طالبان در منطقه‌ای اتفاق افتاد که مستعد شکل‌گیری بوده است. در کشوری که فقر، تعصب دینی، اقوام و نفوذ آموزه‌های وهابیت زمینه را برای شکل‌گیری طالبان فراهم آورد. در این پژوهش به دنبال بررسی اندیشه و عمل سیاسی رهبران طالبان با تاکید بر مقایسه اندیشه ملا محمد عمر و مولوی هبت‌اله آخوندزاده بر اساس تحلیل گفتمان بوده و در پی بررسی و پاسخ‌دهی به این پرسش بودیم که: اندیشه و عمل سیاسی ملا محمد عمر و مولوی هبت‌اله آخوندزاده به عنوان مهم‌ترین رهبران طالبان چگونه بوده است؟ نتایج گویای این بود که گفتمان طالبان تحت اقتدار ملا عمر و مولوی هبت‌اله آخوندزاده را باید گفتمانی رادیکال، افراطی، بنیادگرا و تندرو دانست که تحت تاثیر دو ماهیت قرار دارد؛ یکی ماهیت دینی و دیگری ماهیت قومی. هر دوی این ماهیت را باید متأثر از تعصب دانست. تعصیب جامعه افغان و مخصوصاً پشتون هر دوی این ماهیت‌ها را به هم وصل نموده، که از آن قدرتی ساخته که کل جامعه افغانستان را تحت سیطره و نفوذ قرار داده است. اندیشه و عمل سیاسی رهبران طالبان در سه دهه اخیر، فاقد مبانی تئوریک و نظام‌مندی است. این اندیشه‌ها مجموعه باورها و معتقدات صوری و غیر مدونی است که از رهگذر برداشت صوری و سطحی انگارانه طالبان و نیز سنن و آداب قبیله‌ای جامعه‌ی افغانستان شکل گرفته است.

با بررسی داده‌ها در مجموع می‌توان این نتیجه گرفت که اشتراکات اندیشه و رفتار سیاسی ملا محمد عمر و مولوی هبت‌اله آخوندزاده عبارتست از: توجه و تاکید بر شریعت اسلام، تاکید بر قوم‌گرایی و تاکید بر خلافت و سلفیت و تفاوت‌های اندیشه و رفتار سیاسی ملا محمد عمر و مولوی هبت‌اله آخوندزاده نیز عبارتست از: تلاش برای مشروعیت‌بخشی به حکومت، میانه‌روی در رفتار سیاسی، همکاری با کشورهای بین‌المللی در اندیشه و رفتار سیاسی مولوی هبت‌اله آخوندزاده. بر این اساس گفتمان سیاسی هبت‌اله آخوندزاده با تاکید بر برخی از آموزه‌ها و گفتمان سیاسی دوره ملا عمر شاهد تغییر جهت گفتمان هبت‌اله آخوندزاده به سمت عصر جدید از جمله مشروعیت‌بخشی به حکومت و میانه‌روی و همکاری با دیگر کشورها هستیم.

## منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۷)، طالبان، ریشه ها، علل ظهور و عوامل رشد، ماهنامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال ۱۲ و ۱۱.
- امینی، سعیده (۱۳۹۷)، تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز و عوامل مرتبط، رساله دکتری، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی.
- اندیشمند، اکرام (۱۳۸۳)، سال‌های تجاوز و مقاومت، کابل: نشر پیمان.
- حبیبی، ضامنعلی (۱۴۰۰)، طالبان در آینه اندیشه دینی و رفتار سیاسی، فصلنامه امنیت بین الملل، شماره ۳۵، زمستان.
- حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۳)، نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.
- خبرگزاری جمهور (۱۳۹۴)، زندگی‌نامه ملا عمر؛ امیرالمومنین طالبان، ۸ اسفند ۱۳۹۴؛ منبع: <https://www.jomhornews.com/fa/news/68920>
- خبرگزاری تسنیم (۱۳۹۴)، «ملا محمد عمر»؛ ناشناخته‌ترین سرکرده تروریست‌های جهان، ۱۷ مرداد ۱۳۹۴؛ منبع: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/05/17/822866>
- خلیلی، محسن، سمیه حمیدی (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان مفهوم صدور انقلاب از منظر خبرگان قانون اساسی، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۷، پاییز.
- رشید، احمد (۱۳۷۹)، طالبان؛ اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شفایی و صادق باقری، تهران: دانش هستی.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۱)، قدرت گفتمان و زبان، تهران: نشر نی.
- سینائی، وحید، علی صادق اکبری (۱۳۹۳)، تأثیر جمعیت علمای اسلام در پاکستان بر طالبان در افغانستان، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال هفتم، شماره ۱، بهار و تابستان.
- شرف‌الدین، سید حسین، علیرضا حسینی (۱۳۹۶)، جایگاه دین در گفتمان طالبان‌پس، دوفصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، سال، شماره دوم، پاییز و زمستان.
- شفایی، امان‌الله (۱۳۹۳)، جریان‌شناسی تاریخ افغانستان معاصر، کابل: انتشارات امیری.
- شفیع، اسماعیل، نعیم عیدوزایی (۱۳۹۲)، نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال پنجم، شماره ۱۶، پاییز.

- طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، تهران: عرفان.
- عارفی، محمد اکرم (۱۳۷۸)، مبانی مذهبی و قومی طالبان، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، سال اول، شماره چهارم، بهار.
- عباس زاده مرزبالی، محسن، کوثر طالشی کلتی (۱۴۰۱)، طالبان و بازیابی حاکمیت: جنبش قوی، دولت ملت ضعیف، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۳، پاییز.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰)، گفتمان و جامعه، تهران: نشر نی.
- غبار، غلام محمد (۱۳۶۴)، افغانستان در مسیر تاریخ، قم: نشر صحافی احسانی.
- فروزش، مهدی (۱۳۸۸)، طالبان؛ زمینه های شکل گیری و ساختار کلی اندیشه سیاسی، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۸؛ منبع: <https://basirat.ir/fa/news/92512>
- فضلی، رز (۱۴۰۱)، بررسی مقایسه ای میان امارت اسلامی طالبان در افغانستان ۱۹۹۶-۲۰۰۱ و الگوی دولت تمامیت خواه در غرب، فصلنامه دولت پژوهی سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان.
- کاکت، محمد حسن (۱۳۹۰)، سفری به وطن، طالبان و بنیادگرایی اسلامی، ترجمه از پشتو به دری: سلطان احمد بهین، کابل: شرکت کتاب شاه محمد.
- کریمی حاجی خادمی، مازیار (۱۳۹۵)، تبارشناسی جریانهای تکفیری بررسی موردی جنبش طالبان در افغانستان، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان.
- کوشف، ولادیمیر (۱۳۷۹)، طالبان، پدیده تاریخی، مترجم: علی محقق، تاریخ روابط خارجی، شماره ۳.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۷۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات.
- مک دائل، دایان (۱۳۸۰)، مقدمه ای بر نظریه های گفتمان، مترجم: حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- منصور، لفته، احمد علی حسابی، نبی الله ایدر (۱۳۹۹)، تبارشناسی جریانهای سیاسی و رابطه آن با قرائت های دینی پس از انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۵، شماره ۲، زمستان.
- میرعلی، محمد علی، امان الله شفائی (۱۳۹۷)، تحلیل گفتمانی اسلام خلافت محور در افغانستان، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۲، تابستان.

- میرموسوی، سید علی (۱۳۸۴)، اسلام سنت و دولت مدرن، تهران، نشر نی.
- میلی، ویلیام (۱۳۷۷)، افغانستان، طالبان و سیاست جهانی، توضیحی در باره طالبان، مشهد: نشر ترانه.
- نظری، فرزاد، مرتضی شیروودی، علیرضا گلشنی (۱۳۹۷)، بررسی نقادانه اندیشه های سیاسی-اجتماعی طالبان با داعش در مواجهه با جامعه سازی اسلامی، مطالعات بیداری اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۳، بهار و تابستان.
- واعظی، حمزه (۱۳۸۱)، افغانستان و سازه های ناقص هویت ملی، تهران: عرفان.

Howrath, Andrew. (2000) *discourse*, Open University press.

Marshall, W. Alcorn, Jr. (1994) "The Subject of Discourse: \_\_\_\_\_ Reading Lacan through (and beyond) Poststructuralist Contexts", in: Bracher, Mark, et al, *Lacanian Theory of Discourse Subject, Structure, and Society*, London: New York university press, P. 27.

Newman, S. (2005) *power and politics in poststructuralist \_\_\_\_\_ thought: New Theories of The political*, Rutledge press.